



کارشناسی

صدیاری عطالو (قاضی دادگستری مشکین شهر)
(قسمت اول)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب، مواد الحاقی به آیین کارشناسان رسمی مصوب ۱۸ تیرماه ۱۳۴۱، آیین نامه رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی مصوب خرداد سال ۱۳۶۰ شورای عالی قضائی، و موادی از مصوبه مربوط به تعرفه دستمزد کارشناسی موضوع ماده (۱۹)، لایحه قانونی استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی، تصویب کرده و در اختیار مراجع قضائی و اداری قرار داده است؛ و در حال حاضر ماده (۲۵۷) الی (۲۶۹) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، جایگزین مواد (۴۴۲) تا (۴۶۲) قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸ گردیده و از قوانین لازم الاجرای کشور می باشد.

کارشناسی از گذشته نیز یکی از طرق اثبات دعوا بوده و هدف از آن رجوع به اهل فن برای انجام تحقیقات و اظهار نظر فنی و علمی نسبت به موضوع متنازع فیه میان اصحاب دعوا و ارائه اقدام

جلد سوم قانون مدنی ایران که از ماده (۱۲۵۷) الی (۱۳۳۵) در دوره دهم قانونگذاری تحت عنوان «در ادله اثبات دعوا» در سال ۱۳۱۴ تصویب و به قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ الحاق گردیده در مقام بیان دلایل اثبات دعوا^(۱) ذکری از کارشناسی به میان نیاورده است؛ اما قانونگذار ایرانی در تصویب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، متوجه موضوع گردیده و این نقصه قانون را در تدوین و تصویب قانونی آیین دادرسی مدنی مرتفع نموده و فصل دهم آن را تحت عنوان «رسیدگی به دلایل» اختصاص داده و ضمن تعریف دلیل در ماده (۳۵۳) موضوع «رجوع به کارشناس» را در مبحث هفتم فصل مذکور جای داده و از ماده (۴۴۴) تا (۴۶۲) به بیان شرایط کارشناسی پرداخته است؛ و قوانینی مانند: قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷/۱۱/۲۲، قانون راجع به اصلاح قانون کارشناسان رسمی وزارت دادگستری مصوب ۱۳۱۴/۲/۱۴، لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی

تحقیقی و علمی برای یاری نمودن دادگاه در کشف حقیقت و صدور حکم شایسته می‌باشد، از قبیل تشخیص و اعلام مقصر در تصادفات رانندگی و تقویم ضرر و زیان وارد شده، تطبیق اسناد مالکیت طرفین با ملک متنازع‌فیه، اظهارنظر در مورد اسنادی که ادعای جعل نسبت به آن شده و اظهارنظر در میزان اجاره بهای اماکن و دکاکین و غیره. هرچقدر علم بشری توسعه می‌یابد نیاز به استفاده از کارشناسی رو به تزاید می‌گذارد و دادگاهها مجبورند در حل و فصل دعاوی و فصل خصومت و احقاق حق از دانش و معلومات اهل فن استفاده نمایند. لازم نیست که کارشناس حقوقدان بوده و به اصول و قواعد دادرسی و علم حقوق آشناباشد؛ زیرا وی نظر علمی، تحقیقی و تخصصی می‌دهد و این قاضی است که با مطابقت موضوع باید از آن بهره‌برداری نماید. لازم به ذکر است که استفاده از اهل فن در مسائل موضوعی متنازع‌فیه میان اصحاب دعواست و در مسائل حکمی نمی‌توان به کارشناس متوسل شد. مثلاً دادگاهها نمی‌توانند برای تفسیر قانون و کشف منظور مقنن و یا انطباق مورد متنازع‌فیه با حکم کلی قانونی به کارشناس مراجعه نمایند؛ زیرا تفسیر مسائل حکمی در صلاحیت خود دادگاهها می‌باشد.

رجوع به کارشناس:

اولین سؤالی که در این زمینه به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا رجوع به کارشناس برای دادگاهها الزامی است؟ علی‌الاصول دادگاهها زمانی به کارشناسی متوسل می‌شوند که یک امر فنی، علمی و تخصصی در بین باشد که خود قاضی دادگاه تبخّر و تخصص لازم در آن زمینه را نداشته باشد. ماده (۲۴۴) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ملغاً گردیده، مقرر می‌داشت: «در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد دادگاه می‌تواند به نظر خود یا به درخواست اصحاب دعوا و یا یکی از آنها قرار رجوع به کارشناس بدهد...». از سیاق ماده قانونی فوق استنباط می‌گردید که در مواردی که رجوع به کارشناس لازم نباشد، چنانچه درخواستی هم از سوی اصحاب دعوا به عمل آمده باشد دادگاه به عذر اینکه ارجاع به کارشناس لازم نمی‌باشد، از ترتیب اثر دادن به درخواست مزبور خودداری نماید. اما با تصویب ماده (۲۵۷) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که جایگزین ماده موضوع بحث گردیده، چنین حکمی وجود ندارد؛ و صرفاً مقرر نموده است: «دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا، قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید...». دیوان عالی کشور نیز در مقام نظارت و کنترل آرا متعرض موضوع شده، از جمله شعبه سوم دیوان عالی کشور در،

رای شماره ۳۱۳۵ . ۱۳۱۹/۹/۳۰ می‌گوید: «در صورتی که برای تشخیص امر فنی خبرویت مخصوص لازم باشد دادگاه بایستی به وسیله اهل فن و کارشناس اقدام کند، نه به تصدی خود». و نیز در رای شماره ۴۳۶۹ . ۱۳۱۹/۱۲/۲۹ مقرر می‌نماید: «اگر موضوع دعوا امر فنی بوده و قرار رجوع به کارشناس به تشخیص خود دادگاه صادر شود عدول دادگاه از قرار مزبور (به استناد عدول طرفین از این امر) صحیح نخواهد بود...». شعبه اول دیوان عالی کشور در رای شماره ۲۲/۶/۲/۹۶ می‌گوید: «در صورتی که دادگاه برای تعیین میزان مخارج ساختمان عمارتی نظر کارشناس را لازم دانسته و قرار رجوع به کارشناس صادر کند و معذالک بدون تشخیص کارشناس، خود دادگاه رسیدگی و رای دهد، چنین رسیدگی ناقص خواهد بود».

دادگاه عالی انتظامی قضات نیز به نوبه خویش در این زمینه می‌فرماید: «لزوم جلب نظر کارشناس مخصوص است به جایی که تشخیص او منوط به اعمال نظریات فنی بوده و به غیر از این طریق نتوان آن را تشخیص داد و تشخیص این مسئله هم که آیا موضوع از مواردی است که تشخیص آن موقوف به تخصص و اعمال نظر فنی است یا نه، بسته به نظر قاضی است. بنابراین بر حاکم دادگاه که در موضوع دعوی تصرف عدوانی و رفع مزاحمت به اینکه مدعی علیه تقاضای معاینه و رجوع به کارشناس نموده بدون معاینه محل و رجوع به کارشناس مبادرت به صدور حکم کرده، ایرادی وارد نیست...».^(۴)

اما از آنجا که تلاش در اتخاذ تصمیمات قضائی به این معنا است که احکام صادر شده باید مستند و مستدل و موجه و دارای پایه علمی و فنی و عقلانی بوده، ممکن است در موارد ذیل امر به کارشناس ارجاع داده شود:

- ۱- رجوع به کارشناس و اهل فن رأساً به تشخیص و نظر خود دادگاه باشد.
- ۲- رجوع به کارشناس و اهل فن حسب تقاضای اصحاب دعوا باشد.
- ۳- رجوع به کارشناس و اهل فن به درخواست یکی از اصحاب دعوا باشد.

۴- ممکن است رجوع به کارشناس حسب امر قانون باشد. صرف نظر از اینکه رویه قضائی محاکم دادگستری ایران استفاده بیشتر از نظریات اهل فن و دانش می‌باشد،^(۴) اما در مواردی که رجوع به اهل فن یا کارشناس برابر امر قانون است تخطی از آن جایز نبوده و برای محکمه الزامی است. مثلاً رعایت ماده (۲۲) قانون معادن^(۴) مصوب سال ۱۳۷۷ و ماده (۶۳) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی^(۵) مصوب ۱۳۷۹، برای دادگاهها الزامی است و دادگاهها مکلف هستند از نظریه کارشناس

استفاده نمایند؛ و همچنین در برخی موارد با توجه به اهمیت موضوع، دادگاهها را موظف به کسب نظریه اهل فن نموده است. در این زمینه ماده (۲۲۶) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می گوید: «دادگاه موظف است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضاء، اثر انگشت یا مهر، سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل که مورد وثوق دادگاه باشند ارجاع نمایند...».

اما در مواردی که رجوع به کارشناس به امر قانون نمی باشد، دو حالت ممکن است پیش بیاید:

۱. در مواردی که موضوع متنازع فیه یک امر فنی، علمی و تخصصی است که بدون استفاده از نظر اهل فن اتخاذ تصمیم برای دادگاه مقدور نمی باشد. در چنین وضعیتی قاعده انصاف، مستدل بودن احکام، قناعت وجدان و قابل کنترل بودن احکام در مراجع تجدیدنظر ایجاب می نماید که دادگاه از دانش و معلومات اهل فن استفاده نماید و عدول از آن اجتناب ناپذیر می باشد؛ و بررسی پرونده های سنگین و پیچیده در محاکمه مؤید این نظر است. بنابراین، ارجاع امر در چنین وضعیتی به اهل فن، همان گونه که در آرای دیوان عالی کشور نیز ملحوظ گردیده، برای دادگاهها الزامی به نظر می رسد.

۲. در مواردی که موضوع متنازع فیه یک امر چندان پیچیده نبوده و دادرس دادگاه رأساً می تواند با بررسی دقیق موضوع و با استفاده از ادله اثباتی دیگر نتیجه گیری نماید و ضرورت توسل به اهل فن را احساس نکند، الزامی برای دادگاهها مبنی بر رجوع به کارشناس نمی باشد؛ ولی همان گونه که گذشت، در عمل، رویه قضائی محاکم ایران برای حفظ قاعده بی طرفی و جلوگیری از اشتباهات احتمالی بیشتر از نظریات اهل فن استفاده می نماید.

صدور قرار رجوع به کارشناس:

به طور کلی تصمیمات قضائی دادگاهها در امور مدنی تا صدور حکم مقتضی در قالب قرارهای اعدادی متبلور می گردند؛ مثلاً وقتی دادگاه معاینه محل اختلاف را ضروری می داند، قرار معاینه محل صادر می نماید؛ یا وقتی استماع شهادت شهود را در اتخاذ تصمیم خویش مؤثر می داند، قرار استماع شهادت شهود را صادر و اعلام می نماید؛ و بالاخره ارجاع امر به کارشناس نیز از موضوعات مذکور مستثنا نمی باشد، و چنانچه دادگاه رجوع به کارشناس را ضروری بداند یا برحسب امر قانون، موظف به مراجعه به اهل فن باشد، تصمیم خویش را در قالب قرار نمایان می سازد؛ چه درخواست ارجاع امر به کارشناس از ناحیه اصحاب دعوا باشد، یا رأساً به نظر خود قرار ارجاع به کارشناس را صادر و اعلام می نماید. برحسب

کارشناسی از گذشته نیز یکی از طرق اثبات دعوا بوده و هدف از آن رجوع به اهل فن برای انجام تحقیقات و اظهار نظر فنی و علمی نسبت به موضوع متنازع فیه میان اصحاب دعوا و ارائه اقدام تحقیقی و علمی برای یاری نمودن دادگاه در کشف حقیقت و صدور حکم شایسته می باشد

حکم ماده (۲۵۷) قانون آیین دادرسی مدنی در قرار دادگاه، موضوعی که کارشناس نسبت به آن اظهار عقیده خواهد کرد، مشخص و منجز خواهد شد تا اینکه تکلیف کارشناس معلوم و مشخص شود تا از اظهار پاسخ به موضوعات غیر مرتبط به موضوع خودداری نماید. همچنین حسب حکم ماده یاد شده، مدت زمانی که کارشناس باید در موضوع ارجاعی اظهار عقیده کرده و نظریه خویش را تقدیم دادگاه نماید، باید از ناحیه دادگاه تعیین شود؛ زیرا ادامه دادرسی تا حصول نظریه کارشناس ممکن نمی باشد و عدم قید مدت ممکن است موجبات اطاله دادرسی را فراهم نموده و در کار دادگاه وقفه ایجاد نماید، که این امر با اصول دادرسی ماینت دارد. اگر کارشناس در موعد مقرر نظریه خویش را ارائه ننماید، قانونگذار برای عمل مزبور ضمانت اجرایی منظور نموده است. در این زمینه ماده (۲۶۲) قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می نماید: «کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتباً تقدیم دارد، مگر اینکه موضوع از اموری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد. در این صورت به تقاضای کارشناس، دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می کند. در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صحیح و موجه باشد.»

هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتباً تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر، نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت دار اعلام می دارد.

انتخاب کارشناس:

ماده (۲۵۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می نماید: «دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به

موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها، به قید قرعه انتخاب می‌شود...».

معمولاً دادگاهها، کارشناس را از بین کارشناسان رسمی انتخاب می‌کنند. به موجب ماده اول قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷، در حوزه‌هایی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند، هر وقت رجوع به کارشناس لازم باشد، دادگاههای دادرها و هر مقام رسمی دیگر باید منحصراً از بین کارشناسان رسمی انتخاب کنند. مطابق تبصره ماده مذکور، در مواردی که تعیین کارشناس مطابق قانون با اصحاب دعواست، طرفین در صورت تراضی می‌توانند از غیر کارشناسان رسمی انتخاب کنند... علاوه بر تبصره مذکور، ماده (۲۹) قانون فوق مقرر می‌نماید: «هرگاه در فن معینی کارشناس رسمی نباشد، دادگاهها و پارکها و مقامات صلاحیت‌دار می‌توانند هر موقع که احتیاج به انتخاب کارشناس در آن فن داشته باشند، از بین کسانی که شغل و حرفه و معلومات آنها مربوط به آن فن باشد، یک یا چند نفر معتمد را به سمت کارشناسی انتخاب کنند. کارشناسی که به این ترتیب انتخاب می‌شود باید در پیشگاه دادگاه یا پارک انتخاب کننده یا مقامات صلاحیت‌دار، مطابق ماده (۵) سوگند یاد کنند؛ و از حیث تخلف تابع مقررات انتظامی کارشناسان رسمی هستند و در صورت استتکاف از قبول کارشناسی بدون عذر قانونی مورد تعقیب واقع شده، به یک الی سه سال محرومیت از اشتغال به شغل یا حرفه مربوطه محکوم خواهند شد».

ماده (۲۶۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز می‌گوید: «طرفین دعوا، در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می‌شود، می‌توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخبه کارشناس یا کارشناسان دیگر را با تراضی انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضی‌الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار

کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می‌شود، ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد».

از مجموع مواد قانونی مذکور چنین برمی‌آید که کارشناس منتخب دادگاه باید از کارشناسان رسمی باشد، مگر اینکه در موضوع مورد لزوم، کارشناس رسمی در حوزه قضایی نباشد یا کارشناس غیررسمی با تراضی اصحاب انتخاب شود؛ که در این صورت (حالت اخیر)، این اولویت محدود به زمان است (تا قبل از اقدام کارشناس منتخب) در صورت تعدد کارشناسان، به قید قرعه انتخاب می‌شوند؛ و در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد. (ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی). البته طبق تبصره ماده (۲۵۸) قانون مذکور: «اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص باهم مساوی باشند».

لازم به ذکر است که قانونگذار برای کارشناسان غیررسمی شرایطی را منظور ننموده است؛ هر کس که معلومات لازم در خصوص کارشناسی را داشته باشد می‌توان او را به عنوان کارشناس غیررسمی انتخاب نمود.

رد کارشناس:

ماده (۴۴۶) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در این زمینه مقرر می‌داشت: «فقط اشخاصی باید به کارشناسی معین شوند که به مناسبت علم یا شغل یا کسب دارای معلوماتی که لازم است، باشند. کارشناسان می‌توانند استعفا نموده و یا رد شوند. جهات رد کارشناسان علاوه بر عدم کارشناسی، همان جهات رد دادرسان است».

در زمان حکومت ماده (۴۴۶) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، کارشناسان از دو جهت قابل رد بودند:

۱. نداشتن خبرویت در امر تعیین شده.
۲. وجود جهات مذکور در ماده (۲۰۸) قانون یادشده.

اما در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقررات روشن و صریحی مانند ماده (۴۴۶) دیده نمی‌شود. فقط ماده (۲۵۸) مقرر نموده است که: «دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید.» ولی ضمانت اجرایی برای این ماده تعیین نشده و مشخص نشده است که اگر دادگاه مقررات صدر ماده (۲۵۸) را رعایت نکرد، چه اقدامی از ناحیه اصحاب دعوا میسر است؟ و عدم رعایت مقررات مزبور می‌تواند از جهات رد باشد یا خیر؟ ولی در مورد جهات رد کارشناسان از نظر شکلی، ماده (۲۶۱) قانون یادشده می‌گوید: «کارشناس مکلف به قبول امر

هرگاه کارشناس طرف مدت معین نظر خود را کتباً تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگری، نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت‌دار اعلام می‌دارد.

کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده، می‌باشد، مگر اینکه دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود؛ در این صورت باید قبل از مباشرت به کارشناسی، مراتب را به‌طور کتبی به دادگاه اعلام دارد».^(۶)

«موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرسی است».^(۷) بنابراین، کارشناس نمی‌تواند به غیر از موارد رد قانونی، از اجرای قرار کارشناسی خودداری نماید،^(۸) بلکه مکلف به قبول امر کارشناسی می‌باشد که از دادگاه به او ارجاع شده است؛ و کارشناس یا اصحاب دعوا نمی‌توانند جهات رد را افزایش یا کاهش دهند.

مسئله‌ای که در این زمینه به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا اصحاب دعوا می‌توانند به تراضی، کارشناس را که از جهات رد برخوردار بوده و ممتنع از انجام کارشناسی بوده، به کارشناسی انتخاب نمایند؟ در این مورد می‌توان گفت: «اصحاب دعوا که با اطلاع از جهات رد در کارشناسی، او را به این سمت انتخاب کرده‌اند؛ به‌نظر می‌رسد انتخاب چنین فردی برای کارشناسی ممکن باشد و حتی چنین کارشناسی را نمی‌توان یک طرفه، بدون جلب نظر طرف دیگر تغییر داد».

استعفای کارشناس:

آیا کارشناس می‌تواند از کارشناسی استعفا دهد؟ ماده (۲۴۴) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ مقرر می‌داشت: «... کارشناسان می‌توانند استعفا نموده...» و ماده قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷/۱۱/۲۲ بیان می‌دارد: «کارشناسی که بعد از قبول کارشناسی، در انجام کارشناسی مسامحه کرده و دستور مقامی که کارشناسی را به او رجوع نموده، رعایت نکرده؛ یا دعوت آن مقام را برای ادای توضیحات اجابت ننموده؛ یا توضیحاتی را که خواسته شده، نداده؛ یا نقص کارشناسی را رفع ننموده؛ یا از اظهار عقیده یا از امضای نظری که اظهار کرده، امتناع نموده؛ یا در مهلت بدوی یا تمدیدی عقیده خود را نرسانده؛ یا بدون عذر موجه استعفا نموده؛ یا در مجلس کارشناسان برای رسیدگی و اظهار عقیده حاضر نشده است؛ مستحق حق الزحمه نیست. و دادگاه پس از اخطار به او که اگر بخواهد در مقام مدافعه برآید، نظر به اهمیت تخلف او را به تأدیه جریمه نقدی از یکصد الی پانصد ریال محکوم می‌نماید. و این‌گونه جرایم در صندوق دادگستری که در این مورد عنوان صندوق جرایم را خواهد داشت، جمع‌آوری شده و به تصویب وزارت دادگستری به مصرفی که معین می‌شود، می‌رسد. مفاد این ماده نسبت به کارشناسی‌های غیررسمی نیز اجرا می‌شود». اما در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ مقرراتی در مورد استعفای کارشناس اجرای کارشناسی وجود ندارد. و جز در موارد جهات رد مذکور در ماده (۹۱) (که برای

دادرسان دادگاهها نیز می‌باشد) نمی‌تواند از انجام کارشناسی امتناع نماید؛ و حسب ماده (۲۶۱) مکلف به قبول امر کارشناسی می‌باشد.

تغییر کارشناسی:

در موارد ذیل می‌توان کارشناس را تغییر داد:

۱. اگر کارشناس منتخب دادگاه یا مرضی‌الطرفین ظرف مدت معین یا از مهلت تمدیدی، نظر خود را کتباً تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. (موضوع ماده (۲۶۲) ق. آ. د. م.)

۲. چنانچه کارشناس منتخب به سبب جهات رد مذکور در ماده (۹۱) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، ممتنع از اظهار عقیده باشد، کارشناس دیگری به جای آن انتخاب می‌شود. (موضوع ماده (۲۶۱) ق. آ. د. م.)

۳. اصحاب دعوا می‌توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را به تراضی انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت، کارشناس مرضی‌الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. هرچند کارشناسی که به تراضی انتخاب می‌شود، کارشناس غیررسمی باشد.

۴. هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر، به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌نماید. (ذیل ماده ۲۶۳ ق. آ. د. م.)

۵. هرگاه کارشناس منتخب صلاحیت علمی در رشته مربوط به موضوع را نداشته باشد، می‌توان ضمن عدول از انتخاب آن، کارشناس واجد صلاحیت را به جای آن تعیین کرد. (مستنبط از ماده ۲۵۸ ق. آ. د. م.)

به‌نظر می‌رسد کارشناس یا کارشناسانی را که به تراضی طرفین معین شده باشند بدون تراضی طرفین نمی‌توان تغییر داد. (ماده ۴۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸) هرچند جهت ردی در او باشد، مگر اینکه جهت رد بعد از توافق و تراضی حادث شده باشد.

عدول از رجوع به کارشناس:

همان‌طوری که بیان شد، چنانچه موجبات رجوع به کارشناس از بین برود، دادگاه مانند سایر قرارهای اعدادی از اجرای آن عدول می‌نماید؛ زیرا اجرای قرارهای اعدادی جنبه طریقیّت دارند، نه جنبه موضوعیت. مثلاً قبل از اجرای رجوع به کارشناس، اگر طرف مقابل به حقانیت خواهان اقرار کند، دیگر دلیلی بر رجوع به کارشناس وجود ندارد؛ و در این صورت، دادگاه با استدلال، از قرار صادرشده عدول کرده و با مراجعه به سایر دلایل اثباتی اتخاذ تصمیم می‌نماید. اینک برای تنویر موضوع، نمونه‌ای از آرای صادرشده در این زمینه

بیان می‌گردد:

«... پس از قرائت نظریه کارشناس در جلسه دادرسی مراتب جعل مورد قبول متهم واقع نگردیده، که با صدور قرار ارجاع امر به هیأت کارشناسان اقدامات مقتضی معمول گردیده. که قبل از تهیه مقدمات امر، متهم با ارسال لایحه‌ای از زندان به بزه انتسابی اقرار نموده است. بناً علیهذا، نظر به اقرار صریح متهم و احراز وقوع معامله بین اصحاب دعوی و تحویل اجناس به مشارالیه و دستگیری وی در حین حمل و نقل کالای موضوع بیع در شهرستان تبریز و اوضاع و احوال موجود در پرونده، ارتکاب جعل اسناد و استفاده از آنها از ناحیه متهم مبرهن و مسلم می‌گردد. که با عنایت به مراتب معنونه دلیلی بر ارجاع امر به هیأت کارشناسان وجود ندارد. لذا ضمن عدول از قرار ارجاع امر به هیأت کارشناسان مزبور و با انطباق موارد با ماده (۴۷) قانون مجازات اسلامی، از جهت تعدد مادی بزه ارتکابی و ماده (۵۳۶) قانون مزبور متهم را به تحمل دو سال حبس تعزیری از بابت بزه جعل و دو سال حبس تعزیری از بابت استفاده از اسناد مجعول، محکوم و اعلام می‌نماید...»^(۹)

اعلام مراتب انتخاب کارشناس، به کارشناس و اصحاب دعوا:

ماده (۴۴۵) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ مقرر، می‌داشت: «در هر مورد که جلب نظر کارشناس لازم باشد، دادگاه رأساً به قید قرعه کارشناس تعیین می‌کند. و اگر انتخاب کارشناس بلافاصله بعد از مبادله لویح به عمل آید و یا کارشناس در جلسه دادرسی انتخاب شود، طرفین یا یکی از آنان غایب باشند، به طرفین و به طرف غایب انتخاب کارشناس اخطار می‌شود؛ تا اگر جهت ردی باشد ظرف یک هفته با رعایت مسافت به دادگاه اعلام دارد. در غیر موارد مذکور، صدور احضاریه فوق لازم نیست و طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ جلسه دادرسی که در آن کارشناس انتخاب شده است، اگر جهت ردی باشد به دادگاه اعلام نمایند.

رد کارشناس بعد از موعد مذکور تا قبل از نظر کارشناس نیز جایز است، به شرط اینکه جهت رد بعد از موعد فوق حادث گردد...».

ماده (۴۴۹) قانون یادشده در مورد ابلاغ مراتب انتخاب کارشناس به خود کارشناس منتخب مقرر می‌داشت: «کارشناس ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ تعیین به این سمت باید در صورت وجود جهت رد، آن را اعلام نماید. بعد از انقضای مدت مذکور در صورتی که جهتی برای رد کارشناس نباشد، دادگاه وقت و محل رسیدگی را معین و به کارشناس و طرفین اطلاع می‌دهد. کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را اظهار دارد...».

در سال ۱۳۵۸، قانونگذار در تدوین مقررات لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی، از مقررات مادتین مذکور عدول نکرده

و سعی در کاهش فاصله زمانی میان انتخاب کارشناس و اجرای قرار کارشناسی نموده؛ و بدین ترتیب در ماده (۳۶) قانون مذکور مقرر داشت: «پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس، دادگاه به کارشناس اخطار می‌کند که ظرف مهلت مقرر در قرار کارشناسی نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد و طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ اخطاریه به دفتر دادگاه مراجعه و با ملاحظه نظر کارشناس هراظهاری دارند، کتباً بنمایند. و در همین مدت حق رد کارشناس را دارند. با انقضای مدت مزبور دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که آماده برای صدور حکم باشد رأی می‌دهد.

تبصره: کارشناس مکلف است چنانچه جهت ردی باشد قبل از مباشرت به کارشناسی، مراتب را کتباً به دادگاه اعلام دارد.»

با اعلان نظر در مقررات مذکور، در زمان حکومت ماده (۴۴۵) قانون آیین دادرسی مصوب سال ۱۳۱۸ به کارشناس قبل از اقدام به کارشناسی ابلاغ می‌گردید تا چنانچه جهات ردی وجود داشت ظرف یک هفته پس از ابلاغ، مراتب را به دادگاه اعلام نماید. در حالی که با تصویب ماده (۳۶) لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب سال ۱۳۵۸، مراتب اعلام جهت رد از ناحیه اصحاب دعوا مقارن با اطلاع از وصول نظر کارشناس به دفتر دادگاه و ملاحظه آن بود. و این امر تناسب چندانی با نظم اصول و قواعد دادرسی دادگاههای حقوقی نداشت و ممکن بود جهات رد کارشناس از ناحیه اصحاب دعوا پس از اجرای قرار کارشناسی وارد می‌شد که باعث تجدید تعیین کارشناس امر و اجرای قرار، کارشناسی می‌شد. در این میان تنها کارشناس مکلف شده بود که قبل از اجرای قرار مراتب جهات رد را کتباً به دادگاه اعلام نماید؛ و با لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و با توجه به مقررات مادتین (۲۶۰ و ۲۶۱) قانون مزبور مقررات روشنی در این زمینه وجود ندارد. در این باره می‌توان گفت:

۱. با توجه به اینکه ماده (۵۲۹) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن و مواد (۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۳ و ۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳، قوانین و مقررات دیگر را در مورد مغایر ملغاً نموده است، می‌توان گفت: «در سکوت ماده (۲۶۰) در مانحن فیه مقررات ماده (۳۶) لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب سال ۱۳۵۸ در زمینه مهلت اعلام جهات رد به قوت خویش باقی است؛ زیرا این قانون به طور صریح نسخ نشده و در این زمینه مغایرتی نیز با ماده (۲۶۰) قانون آیین دادرسی مدنی ندارد.

۲. یا اینکه عبارت ماده (۲۶۰) مبنی بر اینکه «... وصول نظر

کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد؛ طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطالبی دارند، نفیاً یا اثباتاً به‌طور کتبی اظهار نمایند.» را به گونه‌ای تفسیر نماییم که این مدت هم برای اعلام جهات رد و هم برای اعلام نظر در ماهیت نظریه کارشناسی می‌باشد. و عبارت «چنانچه مطالبی دارند، نفیاً یا اثباتاً به‌طور کتبی اظهار نمایند.» مؤید این ادعاست.

۳. یا اینکه معتقد باشیم در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، محدودیت زمانی برای اعلام جهات از ناحیه اصحاب دعوا وجود ندارد؛ و ممکن است جهات رد در مرحله تعیین کارشناس، تودیع دستمزد و زمان اجرای قرار کارشناسی یا بعد از وصول نظریه کارشناس اعلام شود. ولی این نظر با اصول دادرسی حقوقی سازگاری مناسی ندارد.

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

۱. ماده (۱۲۵۷) قانون مدنی «دلایل اثبات دعوا از قرار ذیل است:

الف) اقرار.

ب) اسناد کتبی.

ج) شهادت.

د) امارات.

و) قسم.

۲. رأی شماره ۱۳۲۵/۲/۳۱.۳۸۹.

۳. در رأی شماره ۱۳۷۹/۴/۲۲.۸۴ شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد:

«با توجه به اینکه موتور سیکلت هوندا با شماره کشف شده در مشکین شهر هرچند در تهران سرقت داشته، ولیکن طبق اعلام کامپیوتری و سوابق اشاره شده در موتور سیکلت مسروقه در تهران کشف و پیدا شده و به صاحبش مسترد گردیده است؛ معلوم می‌شود که موتور سیکلت کشف شده در مشکین شهر شماره‌های آن دستکوب جعلی است که نیاز به کارشناس فنی دارد...».

۴. ماده (۲۲) قانون معادن مقرر می‌نماید: «چنانچه اجرای عملیات معدنی در محدوده املاک دایر یا مسبوق به احیای اشخاص واقع و نیاز به تصرف این املاک می‌باشد، مجری عملیات پس از تأیید وزارت معدن و فلزات مکلف است اجاره یا بهای آن بدون محاسبه ذخایر معدنی واقع در آن، برابر نظر کارشناس رسمی دادگستری به قیمت روز به صاحب ملک بپردازد. و در صورت امتناع وی از دریافت آن، در ذخایر صندوق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور توزیع نماید...».

۵. ماده (۶۳) قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی: «چنانچه نسبت به بهای خواسته، بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف، مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع

رسیدگی، با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین خواهد کرد». ۶. ماده (۱۲) لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب مقرر می‌دارد: «در صورت وجود جهات رد، هرگاه کارشناسی شخصاً آنرا اعلام نکند و در امر کارشناسی اظهار نظر نماید متخلف محسوب و به مجازات انتظامی حکوم می‌شود...». و ماده (۱۱) آیین‌نامه رسیدگی به تخلفات کارشناس رسمی مصوب خرداد سال ۱۳۶۰ نیز مقرر می‌نماید: «عدم رعایت مراتب زیر داری مجازات انتظامی درجه ۳ مندرج در ماده (۸) این آیین‌نامه خواهد بود». «الف... ب... ج... هرگاه در مواردی که جهات ردی برای کارشناسی مبادرت نماید...» ماده (۸) آیین‌نامه مذکور مجازاتهای انتظامی را چنین بیان می‌کند:

الف) توبیخ با درج در پرونده.

ب) محرومیت از اشتغال به امر کارشناسی از سه ماه تا یک سال.

ج) محرومیت از اشتغال به امر کارشناسی از یک سال تا سه سال.

د) محرومیت دائمی از شغل کارشناسی.

۷. ماده (۹۱) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی: «دادرسی در مورد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند:

الف) قربات نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه، بین دادرسی یا یکی از اصحاب دعوی وجود داشته باشد.

ب) دادرسی، قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکلف امور دادرسی یا همسر او باشد.

ج) دادرسی یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

د) دادرسی سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به‌عنوان دادرسی یا داور یا کارشناس یا گواه، اظهار نظر کرده باشد.

و) بین دادرسی و یکی از طرفین و یا فرزند او، دعوی حقوقی یا جزائی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی، دو سال نگذشته باشد.

ه) دادرسی یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع باشند».

و ماده (۱۳) قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب سال ۱۳۱۷ مقرر می‌نماید: «کارشناس هنگام مراجعه به مقام صلاحیت‌دار، اگر جهت رد موجود باشد، مکلف است آن را به آن مقام اظهار دارد. و تشخیص کفایت یا عدم کفایت جهت رد با مقام ارجاع‌کننده است. جهات رد کارشناس همان جهات رد حاکم است.»

۸. ماده (۱۵) قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷/۱۱/۲۳ مقرر می‌دارد: «کارشناس نمی‌تواند از قبول کاری که به او رجوع شده، خودداری نماید.»

۹. دادنامه شماره ۲۷۴. ۷۸/۲/۲۶ صادره در پرونده ۲۱۷۲/۷۷/۳ شعبه سوم دادگاه عمومی مشکین شهر.